

بیان مسئله

یکی از چالشهای جدی فراروی اندیشمندان مسلمان وجود نکوهش‌های تند و شدید در روایات اسلامی نسبت به زنان است که همواره در تاریخ اسلام خصوصاً دهه‌های اخیر و به دنبال گسترش معرفت دینی و حضور زنان در عرصه پژوهش‌های اسلامی مورد پرسش و چراپی قرار گرفته است و هر یک از دین‌پژوهان مسلمان به نوعی سعی در پاسخگویی، توجیه و یا تأویل این دسته روایات داشته‌اند که عمدتاً این پاسخها تا به امروز نتوانسته آنچنان که باید مورد رضایت قرار بگیرد و وجود این ادبیات تند و چالشی و در بردارنده مذمت و تحقیر زن در این دسته روایات یکی از پسترهای اصلی شکل‌گیری بسیاری از شباهت‌نسبت به جایگاه زن در اسلام است و افزون بر این مع‌الأسف برخی از شارحان هم در صدد اثبات این کاستی‌ها برآمده‌اند و زن را در مقام عبودیت و عروج و تکامل و دریافت‌های عقلی از مردان ناتوانتر می‌دانند و ادبیاتی تندتر از آنچه در روایات آمده را برگزیده‌اند.

شاید بتوان گفت مشهورترین و معروف‌ترین این روایات، خطبهٔ نهج‌البلاغه است که در افواه عمومی به نواقص العقول شهرت دارد و همچنین روایات دیگری که لفظاً و یا مضموناً مؤید وجود نقص عقل و ایمان در زنان است. باور عمومی بر آن است که این روایت اولین بار توسط امام علی(ع) بیان گردیده و منبع اصلی آن نهج‌البلاغه است در حالی که این روایت و روایاتی با این مضمون در ابتدا منسوب به پیامبر اسلام(ص) است و در منابع کهن شیعه و سنی پیش از نهج‌البلاغه هم آمده است. باور به این نقص و کاستی از سویی مردان را بر باور تعیت محض و بی‌چون و چرای زن از مرد ترغیب می‌کند و از دیگر سو عشق و تلاش و امید، تکامل را از جامعه زنان می‌گیرد و سبب بدینی شدیدی نسبت به روایات معصومان(ع) می‌شود.

اولین پرسشی که برای هر مسلمان معتقد‌بوده‌است می‌آید این است که تعارض باور به این کاستی‌ها با برخی آیات قرآن که خلقت واحده را برای زن و مرد قائل است و خلقت خداوند را احسن می‌داند چگونه قابل حل است؟

بارزترین ساخته‌ی انسان که ارزش وجودی او محسوب می‌شود و مورد ستایش قرآن هم قرار گرفته است برخورداری از قدرت عقلانیت است و روایات ناظر به نقصان این عقلانیت در تعارض جدی با این ستایش‌های است و نکته مهم‌تر آنکه پیامبر اسلام(ص) و امام علی(ع) عالیترین

روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبار‌سنگی

محمد تقی دیاری بیدگلی^۱

اسمیر جعفری^۲

چکیده

احادیث دال بر کاستی عقل و ایمان زنان در منابع دست اول شیعه و سنی نقل شده است؛ این روایات منسوب به پیامبر(ص) و امام علی(ع) است و بررسی اسناد این احادیث مرسل بودن آنها را نشان می‌دهد و افزون بر آن برخی از این احادیث بدون سند گزارش شده‌اند؛ لذا اطمینان لام به صدور آنها از معصوم بددست نمی‌آید و همین امر عده‌ای را بر آن داشته که جعلی بودن آنها حکم کنند و عده دیگر به لحاظ وجود روایات مذکور در کتب معتبری چون الکافی و نهج البلاغه دلیلی برای بررسی سندی آنها نمیدیده، صرفاً به تحلیل محتوا و متنی احادیث پرداخته‌اند و دیدگاه‌های مختلفی در این حوزه شکل گرفته است. در این نوشтар هر یک از این دیدگاه‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ به نظر می‌رسد در صورت چشم‌پوشی از ضعف سندی احادیث و ناچاری از توجیه آنها بهترین راه حل آن است که پیذریم به دلیل نقطیع سخنان پیامبر(ص) و امام علی(ع) از سوی گردآورندگان احادیث، بخش‌هایی از این روایات حذف شده‌اند که چه‌سان نقش تعیین‌کننده‌ای در بیان مراد و مقصد اصلی معصوم داشته‌اند.

کلید واژه‌ها: نقصان عقل، نقصان ایمان، زنان، فقه‌الحدیث، نقد سندی، حدیث مرسل، نقد متن

^۱- استاد دانشگاه قم

mt_diari@yahoo.com

^۲- دانشجوی دکتری دانشگاه قم و مدرس دانشگاه فرهنگیان اراک (نویسنده مسؤول)

asmr.jafari@yahoo.com

که شما اکثربت اهل آتش را تشکیل می‌دهید، زنان پرسیدند چرا؟ حضرت فرمود: زیرا بسیار لعنت و دشنام و کلمات زشت به کار می‌برید و نیز حق همسر خود را به جا نمی‌آورید و کفران نعمت می‌کنید و من ندیدم ناقص‌هایی از عقل و دین که از بین برنده عقل مرد محظوظ باشد به اندازه‌ای که شما از بین می‌برید، زنان پرسیدند: نقصان عقل و دین ما به چیست؟ حضرت فرمود: آیا مگر شهادت زن برابر با نصف شهادت مرد نیست؟ گفتند چرا؟ حضرت فرمود: پس این دلالت بر نقصان عقل زنان می‌کند و آیا مگر دچار عادت ماهانه نمی‌شوند و از نماز و روزه باز نمی‌مانند؟ گفتند چرا، حضرت فرمود: این دلالت بر نقصان دینشان می‌کند. (بخاری، ۱/۷۸)

منابع شیعی

روايات مورد بحث در منابع شیعه هم گزارش شده است که در برخی موارد به لحاظ متن با آنچه در کتب اهل سنت آمده پکسان است. روایات شیعی در این حوزه یا منقول از پیامبر (ص) است و یا امام علی (ع) و از سایر معصومین روایاتی با این محتوا وارد نشده است! در ابتدای امر به نظر می‌رسد که منابع معتبر و مختلفی این نوع روایات را آورده‌اند و این اعتبار و تعدد منابع یک اطمینان اولیه به صحت اسانید آنها را بوجود می‌آورد اما لازم است در یک نگاه محققانه و به دور از تعصب و خارج از هر گونه پیشداوری سند این دسته احادیث مورد بررسی دقیق قرار بگیرد چرا که عموم شارحان و دینپژوهان به لحاظ وجود روایات مذکور در کتب کهن و معتبر از بررسی سندی آنها چشم‌پوشی کرده‌اند و عمدتاً به نقد درونی و محتوایی آنها پرداخته‌اند.

نقد و بررسی سندی روایات

الف) روایات منقول از پیامبر اسلام (ص)

آنچه با این مضمون از پیامبر اسلام وارد شده است در مجموع از پنج منبع حدیثی است که به ترتیب قدمت عبارتند از: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، الکافی، من لا يحضره الفقيه، تهذیب و مکارم اخلاق.

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع): این روایت ماجرای زنی است که به نمایندگی از سایر زنان از پیامبر دلیل برابری شهادت دوزن با یک مرد و نیز سه هم کمتر از زن را می‌پرسد و پیامبر اسلام در ضمن پاسخ می‌فرمایند: «لَا تَكُنْ ناقصاتُ الدِّينِ وَ الْعُقْلِ»

نمونه رفتاری نیکو با زنان را به نمایش گذاشته‌اند و هرگز با هیچ زنی چون یک ناقص العقل و الیمان برخورد نکرده‌اند حال چگونه ممکن است آن بزرگواران زنان را اینگونه توصیف کنند؟ آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود گزارشی است از تعداد روایت‌های مذکور در منابع کهن فرقین و سپس بررسی دقیق استناد این روایات و همچنین نقد و تحلیل دیدگاه‌های موجود در تفسیر و تأویل آنها و در نهایت برگزیدن یک راه حل مناسب و میانه برای رفع چالشهای مطرح در این حوزه.

مصادر حدیثی اهل سنت و شیعه

احادیث دال بر نقصان عقل و ایمان زنان با بیانات گوناگون در منابع شیعه و سنتی گزارش شده است و از آنجا که برخی از این منابع از جمله کتب کهن و دست اول فرقین است بسیاری را بر آن داشته که این احادیث قطعاً و جزماً صادره از معصوم است و از دیگر سو محتوای این دست روایات آنچنان با فرهنگ و تفکر پیشینیان در خصوص زنان سازگار بوده است که هیچ شارح و مفسری از گذشتگان در صحت تاریخی این احادیث تردید نکرده و لذا اکثر آنها در پی تحلیل محتوایی و مفهومی روایات مذکور برآمده‌اند.

منابع اهل سنت

این نوع احادیث در اکثر منابع معتبر اهل سنت به نقل از پیامبر اسلام با جملاتی شبیه هم ذکر شده است. (ابن حنبل، ۱۴/۴۵۰؛ بخاری، ۱/۶۸؛ ابن ماجه، ۲/۱۳۲۶؛ ترمذی، ۲/۱۲۲) و از آنجا که این روایات در صحیحین هم نقل شده است از نظر اهل سنت جزء احادیث معتبر محسوب می‌شود و در صحت تاریخی آنها شکی نیست به عنوان نمونه حدیث ذیل که بخاری در صحیح خود آورده است که: عن ابی سعید الخدری قال خرج رسول الله (ص) فی اضحی او فطر الى المصلى فمر على النساء فقال يا معاشر النساء تصدقن فانی اریتکن اکثر اهل النار فقلن لم يا رسول الله قال تکثرن اللعن و تکفرون الشعیر مارایت من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل الحازم من احداکن قلن وما نقصان دیننا و عقلنا يا رسول الله؟ قال اليس شهادة المرأة مثل نصف الشهادة الرجل؟ قلن بلی قال فذلک من نقصان عقلها، اليس حاضرت لم تصل ولم تصم قلن بلی فذلک من نقصان دینها (رسول خدا (ص)) در روز عید قربان یا فطر به طرف مصلی می‌رفت که به جماعتی از زنان رسید و فرمود: ای جماعت زنان صدقه بدھید چرا که به من نشان داده شده است

۲- الكافی

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ تَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِذِي لُبِّ مِنْكُنَّ. (کلینی، ۵/۳۲۲)

رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: ندیدم سست عقیده تو و کم عقل ترا ز شما زنان که در ربودن عقل صاحبان خرد از شما تیز پنجه ترا و تردست ترا باشد
نقد سندی ۱- روایت، مرسله است؛ زیرا ناقل از امام معصوم نامشخص است. (عمن
ذکر) ۲- مراد از (عن ابیه) محمد بن خالد البرقی است که نجاشی او را ضعیف فی الحديث می داند (۳۳۵) و ابن غضائی اینگونه او را توصیف می کند: یروی عن الضعفاء کثیرا و یعتمد
المراasil (۹۳) علامه مجلسی هم در شرح کافی این حدیث را مرسی معرفی می کند. (۲/۷)
در تهذیب الاحکام هم روایت الكافی با همان سند کلینی آمده است (طوسی، ۷/۴۰۴)

۳- من لا يحضره الفقيه

دو روایت در من لا يحضره الفقيه آمده است که اولی دقیقا همان متن الكافی است ولی بدون سند و دومی ماجرای پرسش زنان از پیامبر (ص) است که تقریبا شبهه روایت موجود در تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع) است با اندکی اضافات که این روایت هم بدون سند آمده است.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ: مَا رَأَيْتُ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ تَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِذِي لُبِّ مِنْكُنَّ. (صدقه، ۳/۳۹۰)

وَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ يَا مَعَاشِ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُ تَوَاقِصَ عُقُولِ وَ دِينِ أَذْهَبَ بِعُقُولِ دُوَيِ الْأَلْبَابِ مِنْكُنَّ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَقَرَّبُنَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا اسْتَطَعْتُنَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نُفَصَّانِ دِينِنَا وَ عُفْوُنَا فَقَالَ أَمَّا نُفَصَّانِ دِينِكُنَ فَالْحِيْضُ الَّذِي يُصِيبُكُنَ فَتَمْكُثُ إِحْدَاكُنَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تُصْلِي وَ لَا تَصُومُ وَ أَمَّا نُفَصَّانِ عُقُولِكُنَ فَشَهَادَتُكُنَ إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ. (همانجا، ۳۹۱) یعنی: رسول خدا صلی الله عليه و آله را گذر بر

إِذْ جَاءَتِ امْرَأَةً، فَوَقَفَتْ قُبَالَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَالَتْ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَ افْدَهُ النِّسَاءُ إِلَيْكَ، مَا مِنْ امْرَأَةٍ يَيْلُغُهَا مَسِيرِي هَذَا إِلَيْكَ إِلَّا سَرَّهَا ذَلِكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَبُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ حَالِقُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ رَازِقُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّ آدَمَ أَبُو الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّ حَوَاءَ أُمُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، وَ إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَمَا تَأْلَمْتُ إِلَّا مَرْأَتَيْنِ بِرْجُلٍ فِي الشَّهَادَةِ وَ الْمِيرَاثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ: إِيَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ- إِنَّ ذَلِكَ قَصَاءٌ مِنْ مَلِكٍ [عَدْلٍ، حَكِيمٍ] لَا يَجُورُ، وَ لَا يَحِيفُ، وَ لَا يَتَحَامِلُ، لَا يَنْتَعِهُ مَا مَنَعَكُنَّ، وَ لَا يَنْقُصُهُ مَا بَذَلَ لَكُنَّ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ بِعِلْمِهِ، يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ لَا نِكْنَ تَاقِصَاتُ الدِّينِ وَ الْعُقُولِ.

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نُفَصَّانِ دِينِنَا قَالَ: إِنَّ إِحْدَاكُنَ تَقْعُدُ نُصْفَ دَهْرِهَا- لَا تُصَلِّي بِحَيْضَةٍ، وَ إِنْكُنَ تُكْثِرُنَ اللَّعْنَ، وَ تَكْفُرُنَ النِّعْمَةَ تَمْكُثُ إِحْدَاكُنَ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَ سِنِينَ- فَصَاعِدًا يُحْسِنُ إِلَيْهَا، وَ يُنْعِمُ عَلَيْهَا، فَإِذَا صَاقَتْ يَدُهُ يَوْمًا، أَوْ خَاصَمَهَا- قَالَتْ لَهُ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ هَذَا حُلْقُهَا- فَالَّذِي يُصِيبُهَا مِنْ هَذَا النُّفَصَانِ مُحْنَةٌ عَلَيْهَا- لِتَصْبِرَ فَيُعَظِّمَ اللَّهُ تَوَاهَهَا، فَأَبْشِرِي (همانجا، ۶۵۷)

نقد و بررسی این روایت

با وجود قدامت این تفسیر، از دیرباز در میان علمای امامیه درباره وثاقت آن بحث‌های فراوانی بوده است و در اصل وجود کتاب و انتساب آن به امام تردید جدی وجود دارد. نخستین منتقد وثاقت آن ابن غضائی است که تفسیر از نظر او موضوع است و علاوه بر این تردید، محمدين قاسم استرآبادی را فردی ضعیف و کذاب می داند و علی بن محمد بن سیار و یوسف بن زیاد (راویان این کتاب تفسیری) را مجھول معرفی کرده است و برخی علمای معاصر مثل شیخ جواد بالاغی، آیت الله خویی، شیخ محمد تستری و علامه شعرانی انتساب این تفسیر به امام (ع) را قبول ندارند. (هاشمی، ۱۵۳)

زناني افتاد و در کنار آنان توقفی فرمود و بعد خطاب به آنان فرمود: اى گروه زنان من نديدم کم خردان و سست ديناني تيزتر از شما به ريدون عقل خرمندان، و اين چنین مى انديشم که در روز رستاخيز بيشتر اهل دوزخ شما باشيد، پس از شما ميخواهم که بخدواند عز و جل خود را نزديك كنيد و به او تقرب جوئيد هر قدر که در توان داريد، پس زنی پرسيد يا رسول الله از کجا دين و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: **أَمَا كُسْرِيْ دِيَنَتَانْ هَمِينْ خُونِيْ أَسْتَ كَهْ دَرْ هَرْ مَاهْ شَمَا رَا اَزْ نَمَازْ وَ گَاهِيْ اَزْ رَوْزِهْ بازْ مِيدَارَدْ، وَ أَمَا كُسْرِ عَقْلَتَانْ اَزْ شَهَادَتَانْ کَهْ هَرْ دَوْتَنْ اَزْ شَمَا بَراَبِرْ باَيْكْ مرَدْ است.**

در كتاب مكارم الاخلاق هم دقيقاً دو روایت من لايحضره الفقيه بدون سند آمده است. (۲۰۳)

در مجموع می توان روایات پیامبر(ص) را فقط ۲ روایت دانست که يکی در تفسیر منسوب به امام حسن عسکري(ع) آمده است و دیگری در الكافی و روایات موجود در سایر منابع به نوعی تکرار اينهاست و اين روایات معدود وارد از پیامبر(ص) هم یا محذوف السنده است و يا مرسل و به لحاظ متن هم تفاوت های با هم دارند از جمله در الكافی دليل نقصان عقل و دین ذكر نشده است و در تفسیر منسوب به امام حسن(ع) فقط دليل نقصان دین آمده است و در مَنْ لايحضره الفقيه دليل هر دو ذكر شده است.

ب) روایات منقول از امام علی(ع)

روایات وارد از امام علی(ع) در خصوص نقصان عقل و دین زنان در میان اکثريت مردم شهرت بيشتری دارد و معروف ترین اين روایات مضمون خطبه ۸۰ نهج البلاغه است و می توان در مجموع اين دسته روایات منقول از امام علی(ع) را در ۳ بخش معرفی نمود:

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکري(ع): در اين تفسير در ذيل آيه دين در بيان علت برابري شهادت دو زن با يک مرد از قول امام علی(ع) آمده است که «..... عَدَلَ اللَّهُ شَهَادَهُ اَمْرَاتِيْنِ بِشَهَادَهِ رَجُلٍ، لِنَقْصَانِ عَقْوَلِهِنَّ» (۶۷۵)

در ذيل روایات منقول از پیامبر اکرم(ص) اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکري(ع) مورد نقد بررسی قرار گرفت، لذا اين روایت هم چندان مورد اطمینان نخواهد بود.

۲- مضمون خطبه ۸۰ نهج البلاغه: از آنجا که مضمون اين خطبه نسبت به سایر روایات، شهرت بيشتری دارد و همواره در محافل علمی و غير علمی مورد چالش قرار گرفته است، سند اين خطبه را در اين مجال با دقت بيشتری بررسی خواهيم کرد.

آنچه به صورت يک متن کوتاه به نام خطبه ۸۰ در نهج البلاغه آمده است در کتب پيش از سيد رضي هم ذکر شده و جالب آن است که اين خطبه بخشی از يک نامه طولاني و مفصل امام است که سيد رضي آن را قطعه قطعه کرده و در قالب چندين خطبه و نامه ديگر آورده است و صرفنظر از ينكه اين تقطيع چقدر می تواند فهم نامه را با مشكل مواجه کند- که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد- به لحاظ سند و اختلاف تعابير متن نامه در منابع پيش از نهج البلاغه تأمل برانگيز است.

اين خطبه جزئی از نامه‌اي است که امام پس از دریافت خبر شهادت محمدبن ابي بکر آن را نگاشتند و ماجرا از اين قرار است که بعد از کشته شدن محمدبن ابي بکر امام دچار اندوه بسيار زيادي می شوند و در همین وضعیت برخی از ياران ايشان می خواهند نظر آن حضرت را در مورد ابوبکر و عمر و جريانهای پس از رحلت پیامبر(ص) بدانند امام هم پاسخ آنها را در نامه‌اي مفصل می نويسند و به هنگام نوشتن نامه ده نفر از ياران مورد اطمینان خويش را بر آن گواه گرفتند محتواي اين نامه‌ي مفصل به نوعی بيان يک دوره تاريخ سياسي پس از رحلت پیامبر اسلام تاسالهای آخر عمر مبارک امام (ع) است و ظاهرآ امام در هنگام شرح حوادث جنگ جمل و بيان نقش عايشه در آن در قالب يک نتيجه از حضور عايشه در اين جنگ می فرمایند:

....وَ النِّسَاءُ نَوَّاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَّاقِصُ الْحُطُوطِ، فَأَمَّا نُفَصَانُ إِيمَانِهِنَّ
فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نُفَصَانُ عُقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَهُ لَهُنَّ إِلَّا فِي
الدِّينِ وَ شَهَادَهُ امْرَاتِيْنِ بِرَجُلٍ، وَ أَمَّا نُفَصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيْهِنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ
مَوَارِيْثِ الرِّجَالِ. يعني: اى مردم، زنان از نظر ايمان و از جهت ارث و در مرحله عقل کم بهره و
ناقصند. اما نقصان ايمانشان به اعتبار معاف بودن از نماز و روزه در ايام قاعدگی است اما نقصان
عقلشان، به اعتبار اينکه شهادت دو زن برابر شهادت با يک مرد است. اما نقصان ارششان به اعتبار
اينکه سهم ارث آنان نصف سهم ارث مردان است.

نکته مهم آنکه قدیمي ترین منبع اين نامه پيش از سيد رضي کتابهای الاماۃ و السیاسه از ابن قتيبة (متوفی ۲۷۶) و الغارات ثقفى (۲۸۳ق) است. در اين دو کتاب متن اين نامه مفصل آمده است و جالب آنکه در قسمت مباحث مربوط به جنگ جمل قسمت مذکور (خطبه ۸۰) اصلاً نیامده است!! (نک: ابن قتيبة، ۱۳۳-۱۳۷ و ثقفى، ۱/۱۹۹-۲۱۳) اما در منابع بعد از اين دو کتاب، اين بخش به محتواي نامه اضافه شده است که قدیمي ترین آنها المسترشد طبری آملی

الف- وقعة صفين

نَصْرُ عُمَرٍ بْنِ سَعْدٍ وَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدِبٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَائِيَاً عَكَانَ يَأْمُرُنَا فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِيَنَا مَعَهُ عَدُوَّةٌ يَقُولُ: «لَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدُءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تُرْكُكُمْ إِيمَاهُمْ حَتَّى يَبْدُءُوكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا قَاتَلْتُمُوهُمْ فَهَرَمْتُمُوهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَكْسِفُوا عَوْرَةً وَ لَا تُمْثِلُوا بِقَتِيلٍ فَإِذَا وَصَلْتُمُ إِلَى رِحَالِ الْقَوْمِ فَلَا تَهْتَكُوا سِترًا وَ لَا تَدْخُلُوا دَارًا إِلَّا يَادِنِي وَ لَا تَأْخُذُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَ لَا تُهْيِجُوا امْرَأَةً بِأَذْدِي وَ إِنْ شَتَمْتُمْ أَغْرَاضَكُمْ وَ تَنَازَلْنَ اُمَرَاءَكُمْ وَ صُلَحَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضِيَافُ الْقَوْمِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ» (نصر بن مزاحم، ۲۰۳)

نصر: از عمر بن سعد، و نیز از مردی، از عبد الله بن جندب، از پدرش که به من گفت: علی علیه السلام به ما می فرمود که هر جا در رکاب او با دشمن برخورد کنیم، دستور چنین است: تا آنان آغاز به جنگ نکرده اند شما به جنگ با ایشان نپردازید، چه شما به حمد خدا خود حجتی تمام دارید و واگذاری شما تا آغاز به جنگ کنند این (خویشن داری) حجتی دیگر به سود شما و بر ضد آنان است، و اگر جنگید و دشمن را شکست دادید، گریزنهای را نکشید و مجرمو حی را تمام کش نکنید و عورتی را بر همه نسازید و کشته ای را مثله نکنید. و اگر به قرارگاه قوم دشمن در آمدید، پرده ای را مدرید و جز به فرمان من به خانه ای وارد نشوید و چیزی از اموال ایشان را جز آنچه در لشکرگاه باشد بر نگیرید و به هیچ زنی آزار و گزندی نرسانید گرچه به ناموس شما دشناام دهنند و فرماندهان و نیکان شما را نیز مشمول دشناام خود سازند، زیرا آن زنان از نظر نفسانیات و خرد ضعیف و ناتوانند.

تاریخ دانان درباره و ثابت نصر بن مزاحم اختلاف نظر دارند که ظاهرا دلیل این اختلاف، شیعه بودن اوست؛ ابن حبان وی را جزء شخصیت های ثقه و مورد اطمینان ذکر کرده. ابن ابی الحدید درباره ایشان گفته است: «نصر بن مزاحم شخصیتی ثقه و مورد اطمینان و استوار و گفته ها و نقل هایش صحیح است. وی از روی هوا و هوس و دروغ چیزی نگفته است. او از مردان راوی حدیث به شمار می آید.» اما عقیلی درباره او می گوید: «نصر بن مزاحم شیعه است و در حدیث و سخنان او اضطراب به چشم می خورد، زیرا سخنانش با هم ناسازگار می نماید.» ابو حاتم درباره او می گوید: «احادیث نصر بن مزاحم انحراف دارد و به احادیث وی عمل ننمی شود.» (به نقل از نرم

(۳۲۶م) است که دقیقاً این بخش را برای اولین بار در ضمن نامه اضافه کرده است و پرسش مهم آن است که چگونه در منابع حدود ۵۰ - ۶۰ سال پیش از طبری این بخش موجود نیست؛ اما به یکباره در کتاب طبری آملى این بخش اضافه می شود و افزون بر این نکته، نامه با این سند در المسترشد آورده می شود: «روى الشعبي عن شريح بن هانى ... در مورد شعبي که همان عامر بن شرحیل است، در کتب رجالی توثيق يا مدحی دیده نمى شود؛ گرچه در معجم الرجال به نقل از سید تغريشی آمده است که «هو مذموم عندنا و هو الخبيث الفاجر الكذاب...» (خوئي، ۹/۱۹۳) و شريح بن هانى هم مجھول است.

و پس از این کتاب بنا به گزارش «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» این بخش توسط ابوطالب مکی (۳۸۲م) در قوت القلوب ج ۱، ص ۲۸۲ آورده شده (عبدالزهرا حسینی، ۸۳/۲) و شیخ کلینی در آخر جزء ۵ الکافی با سند خود از ابی عبدالله از امام علی (ع) فقط دو خط آخر آن را ذکر نموده که می فرماید: «اتقوا شرار النساء و كونوا على خيارهن على حذر» (کلینی، ۵۱۶/۵) و علامه مجلسی در شرح خود بر الکافی آن را مرسلا می داند (۳۳۵/۲۰) و سید بن طاووس هم به نقل از رسائل از طریق کلینی این بخش را ذکر کرده است. (ابن طاووس، ۲۵۲) و در نهایت سید رضی در کتاب های خصائص الانمه (ص ۱۰۰) و نهج البلاغه (خطبه ۸۰) این بخش را بدون سند می آورد و سایر بخش های نامه مفصل امام را به هفت خطبه و نامه دیگر منتقل می کند.

دقت در اسناد این روایات نشان می دهد که هیچ یک از این احادیث سند متصلی ندارند و سید رضی هم در هر دو منبع خود آن را بدون سند می آورد؛ لذا این احادیث مرسلا اند. سایر منابع پس از سید رضی هم این احادیث را از نهج البلاغه نقل کرده اند که به طور طبیعی فاقد سند هستند.

-۳- سفارش امام به لشکریان قبل از جنگ صفين: امام در ضمن سفارش خود از لشکریان خود می خواهد به زنان کاری نداشته باشند و یکی از دلایل خود را نقصان عقل آنان می داند؛ این روایت در دو منبع آمده است که به ترتیب قدمت عبارتند از:

افتخارکنند. شبیه این مسأله را امام راحل می فرمود. ایشان می فرمودند که شما بعد از من خیلی باید چوب بخورید. به هر حال، هر حرکتی احتیاج به سرمایه گذاری و مقاومت دارد. آنها می خواستند حضرت زهرا(س) را بکوئند؛ چون حضرت زهرا(س) یک تهدید جدی برای حکومت آنها بود. آنها در این مورد، با یک مشکل اساسی و پیچیده روبه رو بودند. چون حق به جانب حضرت زهرا(س) بود و در عمل، هیچ بهانه ای بر علیه آن حضرت نداشتند. لذا سعی کردند که شخصیت حضرت زهرا(س) را در طول تاریخ، له کنند. مثلاً قضاوت که می گویند برای زنها نیست، چیزی است که علمای سنّی به آن معتقدند؛ درحالی که از نظر فقه شیعه، چنین اجماعی در کار نیست. (صانعی، پیام زن، ش ۵۱، ص ۱۲)

برخی محققان نیز معتقدند که برای این احادیث سندي متصل وجود ندارد و منبع قابل استنادی ندارد. (مهریزی، ۴۴)

عده‌ای هم تصریح نموده‌اند که حدیث نهج البلاgue درباره نقص عقل و ایمان زنان، با تعلیل‌های آن سازگار نیست و از این رو، باید علم آن را به اهلش واگذار کرد. (علامه فضل الله، ۶۶) در خصوص دیدگاه آیت الله صانعی باید گفت اینکه این روایات برای مقابله با حضرت زهرا(س) است، چندان قابل دفاع نیست؛ زیرا، آن بخش از روایاتی که در ضمن شرح ماجراهی جمل آمده در ابتدای امر بر مذمت عایشه دلالت دارد، اما اینکه معتقدند این احادیث از فقه اهل سنت ریشه گرفته است، چندان بعيد نمی‌نماید؛ زیرا بررسی استناد این دسته روایات در منابع شیعه نشان می‌دهد که قدمی ترین منبعی که این نوع احادیث را آورده است، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) و پس از آن المسترشد طبری متوفی ۳۲۶ است و اگر انتساب تفسیر را به امام حسن عسکری(ع) را نپذیریم، پس اولین بار این دسته روایات در اوایل قرن چهارم در منابع شیعه نقل شده است در حالی که در منابع اهل سنت اولین بار احمد بن حنبل (۲۴۱م) و بخاری (م ۲۵۶) روایات پیامبر(ص) را با این مضمون آورده‌اند و از دیگر سو، پذیرش نقص عقل و ایمان زنان با تفکر خلیفه دوم هم بسیار سازگار است؛ چنانکه تاریخ از نوع برخوردهای تحقیرآمیز او با زنان گزارش‌های شگفتی دارد و حتی در زمان حیات رسول خدا(ص) هم گاهی متعرض همسران پیامبر(ص) می‌شود و به سبب بیرون آمدن از منزل آنها را سرزنش می‌کند. (ن.ک: زمخشری، الکشاف ذیل آیه ۵۳ احزاب) بنابراین، می‌توان به عنوان یک احتمال، منتقله بودن این دسته روایات را در نظر گرفت.

افزار جامع الاحادیث) علاوه بر اختلافی که در مورد او هست در سند روایت هم اولاً (حدثنی رجل) وجود دارد و ثانیاً جنبد هم مجھول است؛ لذا روایت از نظر سندي منقطع است.

ب- الكاف

فی حدیث مالک بن اعین: لَا تُهْيِجُوا امْرَأَةً بِأَذْى وَ إِنْ شَتَّمْتَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْتَ اُمَرَاءَ كُمْ وَ صُلَحَاءَ كُمْ فَإِنَّهُنَّ ضِعَافُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ. (کلینی، ۳۹ / ۲)

این روایت فقط یک راوی دارد؛ لذا مرسی است و بنا به نظر طوسی و کشی مالک بن اعین از اصحاب امام جعفر صادق(ع) است و معقول نیست که از امام علی(ع) بدون واسطه نقل کند. (طوسی، الرجل، باب المیم، ش ۱۱۵۸؛ کشی، ۱۱۶ / ۱)

نتیجه نقد و بررسی اسناد احادیث

گرچه روایات یادشده در کتب معتبری آورده شده است، ولی اکثر این کتابها روایات را بدون سند ذکر کرده‌اند و اسناد محدودی هم که در برخی منابع آمده است یا ضعیف است و یا مرسی. لذا می‌توان گفت وضعیت سندها به گونه‌ای نیست که اطمینان آور باشد و بتوان با قاطعیت آنها را به معصوم(ع) نسبت داد.

برخی هم برآنند که سندهای احادیث نقصان عقل زنان به گونه‌ای است که هیچ نوع خبر مستفيضی حتی معنوی هم شکل نمی‌گیرد و به عنوان خبر واحد هم شرایط لازم برای حجیت را دارا نیستند؛ اما نه از این باب که در امور اعتقادی یا تکوینی است؛ بلکه به دلیل نبود خبر ثقه و یا وثوق به مضمون روایات. (کریمیان، ۶۲ / ۴)

بررسی دیدگاه‌های چهارگانه در خصوص ارزش روایات

دیدگاه اول: رد روایات و جعلی دانستن آنها

در برخورد با این دسته روایات عده‌ای بر این باورند که این گونه احادیث جعلی است و نباید آنها را به معصومان(ع) نسبت داد؛ از آن جمله برخی گفته‌اند: «منشاً مسأله نقص زن، از فقه اهل سنت است و ریشه اش هم مظلومیت حضرت زهرا(س) است. آنها قدرت و حکومت داشتند و این مسائل را وارد روایات کردند و متأسفانه بعضی از جاها هم برخی از شیعیان، از روی ناآگاهی، از آنها تأثیر گرفته اند. به هر حال زنها چوب مظلومیت حضرت زهرا(س) را می خورند و باید

أَمْوَالِهِمْ» (النساء، ۳۴) «وَ لَا تُؤْتُوا السُّهَمَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء، ۵) «... وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرَضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْلِلَ إِحْدَاهُمْ فَتَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ ...» (البقرة، ۲۸۲) «أَوْ مَنْ يُنَشِّئُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخَصَامِ عَيْرُ مُبِينٍ» (الزخرف، ۱۸) در حالی که هر یک از این آیات تفسیر خاص خود را دارد و هرگز مؤید کاستی عقل زنان نیست و مراجعته به تفسیر آیات مذکور بیان کننده ضعف این برداشت ظاهری از آیات است.

نقد و بررسی این دیدگاه

قرآن قطعی ترین نص و محکم ترین سند مكتوب مسلمانان است و از نظر ما ملاک هر امری است و به تعبیر خود قرآن باطل در آن راه ندارد، از این روی سخنی که مخالف قرآن باشد هیچگونه حجتی ندارد و پیامبر و امامان معصوم هم پیروان خویش را به مخالفت هر سخن مخالف قرآن رهنمود داده اند ولو اینکه این سخن منسوب به خود آن بزرگواران باشد و روایات عرضه برقرار در همین راستا است. لذا در این بخش از نوشتار محتوای احادیث مذکور را به قرآن عرضه می کنیم تا میزان همخوانی و همسویی این محتوا با کلام خداوند آشکار شود.

الف) عرضه روایات به قرآن

آیات متعددی از قرآن بر یکسانی موقعیت زن و مرد دلالت دارد از جمله:

۱- خلقت واحد زن و مرد (النساء، ۱)

۲- پذیرش ایمان و عمل از زن و مرد (آل عمران، ۱۹۵ و النحل، ۹۷ و المومن، ۴۰)

۳- برتری در صفات عالی انسانی (الاحزاب، ۳۵)

۴- نقوا ملاک برتری (الحجرات، ۱۳)

۵- یکسانی نقش زن و مرد در فریب از شیطان (البقره، ۳۶)

۶- زنان الگو در قرآن

قرآن از زنانی یاد می کند که حتی می توانند برای مردان الگو باشند حال چگونه نقص عقل و ایمان زنان با وجود این الگوهای قرآنی قابل پذیرش خواهد بود؟ مثلاً آیاتی که در بیان هوشمندی

دیدگاه دوم: پذیرش مطلق روایات

عده‌ای از شارحان و مفسران این گونه احادیث بدون توجه به وضعیت اسناد این احادیث و نیز بدون هیچگونه تأویل و تفسیری این روایات را با همان معنای ظاهری پذیرفته‌اند و در صدد اثبات این کاستی برای جامعه زنان می‌باشند و مع الاسف با ادبیاتی شدیدتر و تندتر از ظاهر احادیث زنان را مورد شماتت قرار می‌دهند از آن جمله اظهارات ابن میثم بحرانی در شرح خطبه ۸۰ است که مایه شکفتی است: «دلیل کمبود عقل زنان دو چیز است: درونی و داخلی که آن کمبود استعداد به لحاظ سرشت و خلقتی است که زنها بر آن آفریده شده‌اند و این کم استعدادی موجب می‌شود نقصان عقل داشته باشند و دلیل بیرونی به دلیل معاشرت کم آنها با اندیشمندان و عقلاست و آنها با ریاضت قوای حیوانی خود را تضعیف نمی‌کنند تا قوانین عقل را در تنظیم کار و معاش و معاد به همراه داشته باشند، به همین جهت است که قوای حیوانی در آنها بر قوای عقلانی غلبه دارد و زنها رقیق القلب، حسود، لجوچ، گریان، گناهکار، وقیح و ... !!! هستند و بیش تر فریب می‌خورند ... در زن خیر نفسی و مطلق وجود ندارد و در مقایسه زنان با یکدیگر آن کس که شرش کمتر است خوب و خیر شناخته می‌شود هر چند که ذاتاً و بدون مقایسه خوب نباشد ... و نقص ایمان دارند چون در آن زمان حالت پلیدی دارند و اهلیت حضور در پیشگاه خداوند را ندارند!!» (ابن میثم، ۴۸۳/۱)

شیخ محمد عبده هم در توضیحات کوتاهی در شرح خطبه ۸۰ می‌نویسد: «خداوند زنان را آفرید و مسؤولیت بارداری فرزند و سپس تربیت اولاد را تا سن معینی بر دوش آنان نهاد و هرگاه فرزند یک مقدار بزرگ می‌شود دوباره زن آمادگی بارداری پیدا می‌کند و این کار همواره ادامه دارد، گویی خداوند او را به تدبیر منزل و آنچه را که ملازم با آن می‌باشد اختصاص داده است و از آنجا که امور منزل محدودی است در نتیجه عقلی را هم که یک زن لازم داشته قهرآ عقل محدودی بوده و خداوند به همان اندازه نیاز به وی عقل داده است. (همو، ۱۲۵/۱)

شارح دیگری در ذیل خطبه ۸۰ می‌نویسد: «برخی اهل عرفان گفته‌اند ما از زنان بیشتر حذر می‌کیم تا شیطان. (هاشمی خویی، ۳۰۲/۵)

برخی از مفسران هم در تفسیر آیه ۵ نساء معتقدند که زنان از مصاديق سفیه هستند. (ابن کثیر، ۱۸۷/۲؛ طبرسی، ۱۳/۳) ظاهراً برخی آیات قرآن هم با این برداشتها همسوست؛ نظیر: آیات «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ

اجتماعی بزرگ را نداشتند و از سوی مردان هم مجالی برای آنها فراهم نمی‌شد و این خود به خود باور به نقصان را دامن می‌زد اما در دنیای امروز که زنان در عرصه‌های اجتماعی حضور پررنگی دارند و در برخی موارد توانسته‌اند حتی در مقایسه با مردان مدیریت، خلاقیت و تعقل بیشتری از خود نشان دهند چگونه می‌توان نیمی از پیکره اجتماع بشری را متهم به نقصی نمود که قابل اثبات نیست؟ شاید بتوان گفت زنان در گذشته به دلیل عدم حضور در صحنه‌های اجتماعی در مسیر کسب آگاهی‌های بیشتری نبودند اما از آن سو نمی‌توان انکار کرد که در همان دوره حاکمیت عقل مردانه، چه جنایتها و قتل عامها و فجایع تلخی توسط مردانی صورت گرفته و می‌گیرد که مطابق دیدگاه این گروه برتری عقلی نسبت به زنان دارند!!

ه) برابری زن و مرد در اصل وجود تکالیف شرعی

اگر نقص عقل و ایمان زن را پذیریم، لازم می‌آید از باب «لایکلف الله نفساً إلّا وسعها...» (البقره، ۲۸۶) تکلیف شرعی کمتری در مقایسه با مردان داشته باشند؛ در حالی که تمام تکالیف و احکام شرعی زنان و مردان جز در موارد جزئی و نادر برابر است و هیچ تخفیقی متوجه زنان صورت نگرفته است با توجه به اینکه برخورداری از خرد و اندیشه شرط اولیه تکلیف است.

دیدگاه سوم: خاص بودن روایات

عده‌ای معتقدند که روایات امام علی(ع) با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان و غائله جنگ جمل و نیز وجود این روایت در ضمن شرح حوادث آن جنگ اشاره به کلیه زنان ندارد؛ بلکه مراد برپا کننده جنگ جمل یعنی عایشه است. (ابن ابیالحدید، ۶/۲۱۴؛ هاشمی خویی، ۵/۳۰۲؛ مکارم شیرازی، ۳/۲۸۵؛ جوادی آملی، ۳۳۱)

نقد و بررسی این دیدگاه

(الف) اولین و مهم‌ترین اشکال این نظریه آن است که احادیث مذکور منحصر به امام علی(ع) نیست و روایات نقصان عقل و دین از قول پیامبر اسلام(ص) هم آمده است.

(ب) روایت همه ضمایر را جمع آورده است و این با مصدق بودن یک زن سازگاری ندارد.

(ج) علت‌های ذکر شده برای کاستی عقل و ایمان زنان، شامل همه زنان است.

دختر شعیب، الهام به مادر موسی(ع)، ج) تجلیل از مریم(س)، اندیشمندی بلقیس، تمجید از آسیه، هم صحبتی فرشتگان با ساره و آیاتی که در شأن حضرت فاطمه(س) آمده است. (نک: سوره های قصص، تحریم، نمل، ذلریات، احزاب)

ب) مغایرت با روایات ستایشگر زنان

از جمله تکریم و بزرگداشت زن در مقام همسری و توصیه به مهربانی با زنان (نک: وسائل الشیعه، ج ۲۰ کتاب النکاح و رساله حقوق امام سجاد(ع)) و تکریم زن در مقام مادری (همانجا، ۲۰/۳۹۶) و نیز تکریم زن در جایگاه فرزندی (همانجا، ۲۱/ تمه کتاب النکاح ابواب احکام الاولاد)

ج) سیره عملی پیشوایان دینی با زنان

تاریخ هرگز از برخورد توهین‌آمیز پیامبر(ص) و امام علی(ع) با زنان شاهدی ندارد بلکه بر عکس همواره برخوردهای آن بزرگواران حتی با زنانی که دچار رفتارهای غیر اخلاقی بوده‌اند در نهایت کرامت و بزرگواری بوده است و با هیچ زنی همانند موجودی ناقص العقل رفتار نکرده‌اند بلکه حضور اجتماعی زنان حتی در جنگها و بیعت پیامبر با آنان گویای پذیرش عقلانیت زنان از سوی ایشان است. (نک: المغازی واقدی، ۱/۲۵۰ و اعلام النساء، ۲/۲۶۳)

د) مصاديق بیرونی در صدر اسلام

با توجه به برداشت ظاهری برخی شارحان از عمومیت الفاظ روایات، آیا زنانی چون فاطمه(س) و مریم(س) العیاذ بالله در این دایره قرار می‌گیرند؟ و آیا می‌توان به زنانی چون خدیجه(س)، آسیه(س)، زینب(س)، ام‌سلمه، فضه و مادران و همسران شهدای کربلا و ... چنین نسبت‌هایی را داد؟ و همچنین وجود زنان مؤثر در اسلام آوردن مردان، زنان شکنجه شده در راه اسلام و زنان شاعر در زمان پیامبر(ص) (نک: مجله‌ی شمیم یاس، آبان ۱۳۸۵/شماره ۴۴)

و) حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی

در فرهنگ‌های پیشین پذیرش این تفکر حتی برای خود زنان هم چندان مشکل نبوده زیرا آنها به دلیل اندیشه رایج در آن زمان در خصوص زنان محکوم به خانه‌نشینی بودند و هرگز تجربه امور

د) از مقام شامخ و آسمانی امام علی(ع) به دور است که اقدام یک زن را به نیمی از جامعه پسری تعیین دهد و همه آنها را متهم به نقصی کند که فرضاً در یک نفر وجود داشته است.
و) این نامه بعد از پیروزی امام و آشکار شدن حوادث جمل نوشته شده است و دلیلی ندارد که امام علی(ع) از ذکر نام عایشه خودداری کند.

ه) شارح دیگری هم می‌نویسد: «کاری که عایشه با امام کرد بزرگتر از آنچه طلحه و زبیر کردند نبود، زیرا آنها بیعت خود را با امام شکستند و عایشه را به جنگ با علی(ع) ترغیب کردند و همچنین رفتار عایشه بدتر از رفتار معاویه و عمرو عاص و خوارج نبود پس می‌باشد حضرت چنین الفاظ تندی را هم درباره مردان به کار ببرد. (مغنية، ۱/۳۷۳)

دیدگاه چهارم: تأویل و تفسیر روایات

بسیاری از اندیشمندان و شارحان خصوصاً در عصر حاضر ضمن پذیرش صدور این روایات از معصوم سعی کرده‌اند با تأویل‌ها و تفاسیری که از واژه‌های موجود در احادیث ارائه می‌کنند، راه میانه‌ای را برگزینند که معنای واقعی کاستی را ندهد و سرزنشی نسبت به زنان نباشد و با بیانات و توجیهات گاه فلسفی خود و یا روان‌شناسانه و یا تاریخی مراد حضرت را روشن کنند و از چالش‌های بوجود آمده در معنای این روایات بگاهند که عمله‌ترین آنها از این قبیل‌اند: ۱- مراد عقل نظری است. (علامه جعفری، ۱۰/۲۹۸) ۲- مراد عقل ابزاری است. (جوادی آملی، ۳۳۳) ۳- مراد عقل عملی است. (لیبی بیضون، ۴۲/۴) ۴- مراد قوه تعقل است نه خود عقل. (محقق داماد، پیام زن، شماره ۱۱۴۳) ۵- مراد غلبه احساس در زنان است. (مصطفوی، پیامزن، شماره ۱۱۳۳؛ طباطبائی، ۴/۲۷؛ مطهری، ۲۱۳) ۶- مراد عقل اجتماعی است. (امامی کاشانی، پیام زن: شماره ۱۱۵۱) ۷- مراد از نقص ضعف است و مراد از ایمان آرامش. (طباطبائی امین، ۵۲)

نقد و بررسی این دیدگاه

در این نوشتار بنا نداریم که یکایک این تأویل‌ها و تفسیرها را مورد بررسی علمی قرار دهیم؛ زیرا بنا به دلایلی که خواهد آمد، این دست نظریات قابل پذیرش نیستند؛ لذا در یک نقد کلی باید گفت مخاطبان پیامبر و امام در این روایات عموم مردم هستند؛ مردمی که به لحاظ سطح فکر و درک در یک حد کاملاً طبیعی بودند و مخاطبان پیامبر اسلام(ص) و امام علی(ع) فلاسفه و عالمان بوده‌اند؛ زیرا برای فهم هر یک از نظریات مذکور لازم است مخاطب یا عالم و فیلسوف باشد و یا

نتیجه و راه حلنهایی

باید اعتراف کرد که اظهارنظر قطعی در مورد سند این احادیث و حتی مفهوم و محتوای آنها قدری مشکل است و اگر چه نمی‌توان به سادگی صدور این روایات از معصومان(ع) را تأیید کرد و از این جهت هم اطمینان‌آور نیست زیرا همانگونه که گذشت خطبه^{۸۰}-که درواقع بخشی از نامه مفصل امام پس از شهادت محمد بن ابی بکر است - در قدیمی ترین منبع این نامه (پیش از سید رضی) که متن کامل نامه امام را آورده است ، موجود نیست و به یک باره در منابع پنجه‌های سال بعد، این قسمت به نامه افزوده شده و در منابع آورده می‌شود و سید رضی هم از همین منابع متاخر استفاده کرده است. لذا در صورتی که بخواهیم مرسل بودن و ضعف اسناد احادیث مطرح در این حوزه را ندیده بگیریم و نظر قطعی در خصوص صدور یا عدم صدور این روایات نداشته باشیم و همچنین از احتمال منتقله بودن احادیث هم صرف نظر کنیم- که می‌تواند احتمال قابل توجهی هم باشد- خصوصاً با عنایت به اینکه در بیانات سایر معصومان پس از امام علی(ع) چنین سخنانی

بندرت از سوی برخی از امامان آمده است و ناچار به توجیه یا تفسیر روایات باشیم، دو راه حل به نظر قابل قبول تر و میانه‌تر به نظر می‌رسد.

۱- دقیقت در محتوا روایات پیامبر(ص) و خصوصاً امام علی(ع) نشان می‌دهد که گردآورندگان این احادیث از جمله سید رضی در ثبت و جمع این نوع سخنان گزینشی عمل کرده‌اند و به تقطیع این احادیث پرداخته‌اند؛ تفاوت محتوا احادیث پیامبر در تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) و الکافی و من لا یحضره الفقيه به روشنی گواه این تقطیع است و در خصوص فرمایش امام علی(ع) هم که این اتفاق قطعی و یقینی است، چه بسا کلمات و جملاتی در این میان حذف شده باشد که بیان کننده مفهوم و مراد واقعی معصوم است و در صورت عدم تقطیع، کلام امام وضوح روشن‌تری داشت و این آسیبی است که در هر سخنی که تقطیع شود، خود بخود بوجود می‌آید و در کلام معصومی که اکنون حاضر نیست تا از سخنان خویش دفاع کند بیشتر نمایان خواهد شد. زیرا همانگونه که در متن این نوشتار آمده بود این خطبه جزیی از نامه مفصل امام به تعدادی از یاران خود پس از شهادت محمد بن ابی بکر است و سید رضی آن را به هفت بخش تقطیع کرده و به نامه‌ها و خطبه‌های دیگر منتقل کرده است.

۲- نقص را در اینجا به معنای تفاوت بدانیم و پذیریم که مراد پیامبر(ص) و امام علی(ع) بیان تفاوت‌های طبیعی و تکوینی مرد و زن است که این تفاوت‌ها دلیلی بر برتری یکی بر دیگری نیست و شاید بتوان گفت سه جمله توضیحی امام که در ادامه خطبه آمده و علل این حکم را بیان می‌کند با این معنا (تفاوت) همسویی بیشتری داشته باشد؛ گرچه این تفسیر نمی‌تواند دلیل لحن سرزنش آمیز روایات را پاسخ گویدمگر آنکه بگوییم امام در صدد نکوهش مطلق زنان نیستند بلکه مراد ایشان نکوهش هر زن و مردی است که این تفاوتها را درک نمی‌کنند و از جنس زن انتظاری فوق آنچه خلقت بر عهده او گذاشته است دارند.

- ## کتابشناسی
- قرآن کریم
 - ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاعه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ش.
 - ابن بابویه، محمدبن علی، من لا یحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات، ۱۴۱۳ق.
 - ابن حنبل، احمد، المسنند، بیروت، دارالصادر، ۱۴۲۰ق.
 - ابن طاووس، علی بن محمد، کشف المجهجه لثمرة المجهجه، قم، بستان کتاب، ۱۳۷۵ش.
 - ابن غضانی، احمدبن حسین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
 - ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، سنن این ماجه، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
 - ابن میثم، کمال الدین، شرح نهج البلاعه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۵ش.
 - بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
 - بیضون، لیبب، زن در اسلام، فصلنامه پژوهشی و اطلاع رسانی نهج البلاعه، ش۹، ۱۰، ۱۳۸۳ش.
 - ترمذی، عیسی بن سوره، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
 - التفسیر المنسب إلى الإمام الحسن العسكري، قم، بی‌تا، ۱۴۰۹ق.
 - ثقی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
 - جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۶ش.
 - جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۴ش.
 - حسینی، عبدالزهرا، مصادر النهج البلاعه و اسانیده، بیروت، دار الزهرا، ۱۳۶۷ش.
 - خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی‌تا، ۱۴۱۳ق.
 - دشتی، محمد، روشهای تحقیق در استاد و مدارک نهج البلاعه، قم، نشر امام علی(ع)، ۱۳۶۸ش.
 - سائلی، علی، زن در نگاه امام علی(ع)، مشهد، انتشارات امام محمد باقر(ع)، ۱۳۷۹ش.
 - شریف رضی، محمدبن حسین، خصائص الانتمه، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ق.
 - طباطبایی امین، طاهره، معاشران ایمان در احادیث «إن النساء نواقض الایمان» فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاعه، شماره ۴، صص ۵۲-۶۸، ۱۳۹۲ش.
 - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
 - طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 - همو، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
 - طبری آملی، محمدبن جریر بن رستم، المسترشد فی امامه علی بن ابیطالب، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
 - طوosi، محمدبن الحسن، رجال الطوسي، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
 - همو، تهذیب الاحکام، تهران، بی‌تا، ۱۴۰۷ق.
 - عبده، محمد، شرح نهج البلاعه، بی‌تا، بی‌تا.
 - عرشی، امتیاز علی خان، استاد نهج البلاعه، تهران، انتشارات عطاردی، ۱۳۵۱ش.

- علایی رحمانی، فاطمه، زن در نهنج البلاغه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

- فضل الله، سید محمدحسین، وضع المرأة الحقوقى بين الثابت والمتغير، بيروت، دارالشقلين، ۱۴۱۸ق.

- کریمیان، محمد، اعتبار و مفهوم سنگی روایات کاستی عقل زنان، نشریه علوم حدیث، ش ۴، صص ۱۱۸-۱۳۹۰، ۹۰ش.

- کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، بی نا، ۴۰۷ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحراالنوار الجامعه للدر اخبار الأنمه الاطهار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

- همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

- مطهري، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدراء، ۱۳۷۲ش.

- مغنية، محمدجود، فی ظلال نهج البلاغه، بيروت، دارالعلم، ۱۳۵۸ش.

- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

- نصرین مزاحم، وقعه الصفين، مصحح هارون عبدالسلام، قم، مکتبه آیت... المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

- هاشمی خربی، میرزا حبیب...، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ش.

- هاشمی، فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات منسوب به امام حسن عسکری(ع)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ش.